



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۲

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق حکمت

سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴، ص ۷۳ تا ۸۴



تأثیر مسئله تفکیک حد از محدود بر مقدمه داخلی با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی (ره)

هادی زمانی تاج الدین  دانش پژوه مقطع خارج حوزه علمیه قم

hadi.zamany110@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

این مقاله به بررسی یکی از چالش‌های مشترک در مباحث اصول فقه و فلسفه اسلامی، یعنی اشکال «علیت اجزاء برای ماهیت» در بحث مقدمه واجب، می‌پردازد. چالش اصلی آن است که چگونه اجزاء یک ماهیت (مقدمه داخلی) می‌توانند علت و متقدم بر آن ماهیت باشند، در حالی که ماهیت عین همان اجزاء است. پژوهش حاضر با محور قرار دادن اندیشه علامه طباطبایی (ره)، نشان می‌دهد که ایشان با بهره‌گیری از تمایز دقیق میان «حمل اولی ذاتی» و «حمل شایع صناعی»، و تفکیک میان «اجزاء حد» از «اجزاء محدود»، پاسخی بنیادین به این اشکال ارائه کرده‌اند. در این راستا، ابتدا اشکال از منظر کتاب کفایة الاصول تبیین شده، سپس پاسخ علامه از کتب بدایة الحکمة و نهاية الحکمة به تفصیل تحلیل می‌گردد. با اشاره به دیدگاه‌های دیگر اندیشمندان مانند آخوند خراسانی و آیت‌الله مصباح یزدی، عمق و برتری راه حل علامه روشن‌تر می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد که فهم دقیق برخی مباحث پیچیده اصولی، در گرو تعمق در مبانی فلسفی است و قول اصح در مسئله، همان پاسخ مبتنی بر بساطت ماهیت در خارج و ترکیب آن در تحلیل ذهنی (حد) است.

کلیدواژگان: مقدمه داخلی، مقدمه واجب، علیت، حمل اولی، علامه طباطبایی، بساطت ماهیت.

مقدمه

مفهوم «علیت» به عنوان یک رابطه انتزاعی، بر وجود دوگانگی و تغایر میان علت و معلول استوار است. با این حال، در بحث علل اربعه، علت مادی و صوری به عنوان اجزاء داخلی و قوام‌بخش ماهیت معرفی می‌شوند. این امر یک پرسش بنیادین را برمی‌انگیزد: چگونه ممکن است یک شیء (جزء) در عین حال که علت شیء دیگر (کل) است، جزء قوام‌دهنده یا حتی عین آن باشد؟ این چالش که از آن به «اشکال علیت اجزاء بر کل» یاد می‌شود، در آثار فلسفی و اصولی اندیشمندان اسلامی بازتاب یافته و هر یک به فراخور مبانی خود در صدد پاسخ به آن برآمده‌اند.

در این میان، علامه طباطبایی (ره) با تدقیق در ملاک «حمل اولی ذاتی» و تمایز آن از «حمل شایع صناعی»، پاسخی عمیق و راه‌گشا به این معضل ارائه می‌دهند. با وجود پژوهش‌هایی که به اندیشه‌های فلسفی علامه، خصوصاً در باب حمل، پرداخته‌اند، کمتر تحقیقی به صورت متمرکز این مبنای فلسفی را برای حل یکی از مسائل دقیق علم اصول فقه، یعنی «مقدمه داخلی» در مبحث مقدمه واجب، به کار گرفته است.

این مقاله با هدف تبیین این ارتباط وثیق، نشان می‌دهد که فهم دقیق آثار اصولیون متأخر و دستیابی به نظر صحیح در برخی مسائل، مستلزم تعمق در مبانی فلسفی است. به طور مشخص، نشان داده خواهد شد که چگونه پاسخ به اشکال مقدمه داخلی در گرو درک تفاوت میان «جزء حد» و «جزء محدود» است.

ساختار مقاله بدین صورت است: ابتدا، صورت مسئله و طرح اشکال از کتاب مرجع اصولی، کفایة الاصول، ارائه می‌شود. سپس، پاسخ علامه طباطبایی از دو اثر فلسفی ایشان، بدایة الحکمة و نهایة الحکمة، به تفصیل تبیین و تحلیل می‌گردد. در ادامه، با بررسی دیدگاه‌های دیگر بزرگان همچون آخوند خراسانی و آیت‌الله مصباح یزدی و مقایسه آنها با پاسخ علامه، برتری و اتقان نظر ایشان اثبات خواهد شد. روش تحقیق در این نوشتار، تحلیلی-عقلی با استناد به متون اصلی و تبیین استدلال‌های منطقی اندیشمندان مذکور است.

۱. طرح مسئله از منظر اصول فقه: اشکال مقدمه داخلی

مرحوم آخوند خراسانی در مبحث مقدمه واجب از کتاب کفایة الاصول، پس از تقسیم مقدمه به داخلی و خارجی، اشکال مورد نظر را چنین مطرح می‌سازد:

«انه ربما تقسم المقدمة الى تقسيمات، منها: تقسيمها إلى الداخلية وهي: الأجزاء المأخوذة في الماهية المأمور بها والخارجية، وهي: الأمور الخارجة عن ماهيته ممّا لا يكاد يوجد بدونه. وربما يشكل في كون الأجزاء مقدّمة له وسابقة عليه، بأنّ المركّب ليس إلّا نفس الأجزاء بأسرها.» (خراسانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۳۰)

ترجمه و تبیین: «مقدمه به تقسیماتی منقسم می‌شود، از جمله تقسیم آن به داخلی و خارجی. مقدمه داخلی

عبارت است از اجزاء تشکیل دهنده ماهیت مأمور به (مانند رکوع و سجود برای نماز) و مقدمه خارجی امور است که خارج از ماهیت آن قرار دارند اما وجودش بر آنها متوقف است (مانند وضو برای نماز). و شاید اشکال شود که چگونه اجزاء می توانند مقدمه و سابق بر کل باشند، در حالی که مرکب (کل) چیزی جز خود همان اجزاء نیست؟»

۱-۱. تحلیل منطقی اشکال

اشکال مذکور بر یک استحاله عقلی روشن، یعنی «تقدم الشیء علی نفسه» (پیشی گرفتن یک چیز بر خودش)، استوار است. می توان این استدلال را در قالب زیر صورت بندی کرد:

۱. مقدمه اول (تعریف مقدمه): هر مقدمه ای بنا بر تعریف، باید بر ذی المقدمه خود «تقدم» (وجوداً یا رتبه) داشته باشد.

۲. مقدمه دوم (تعریف مقدمه داخلی): مقدمه داخلی عبارت است از اجزاء تشکیل دهنده ماهیت.

۳. مقدمه سوم (رابطه جزء و کل): کل (ذی المقدمه) در خارج، عین مجموع اجزاء خود است و تغایری با آن ندارد.

۴. نتیجه محال: بنا بر مقدمات فوق، لازم می آید که «مجموع اجزاء» بر «خودش» تقدم داشته باشد، که این همان تقدم شیء بر نفس و امری محال است.

بنابراین، اطلاق عنوان «مقدمه» بر اجزاء یک ماهیت، با چالش عقلی جدی مواجه است. در ادامه، به سراغ پاسخ علامه طباطبایی به این اشکال بنیادین می رویم.

۲. تبیین و تحلیل پاسخ علامه طباطبایی (ره)

علامه طباطبایی در آثار فلسفی خود، به ویژه در دو کتاب *بداية الحکمة* و *نهاية الحکمة* ذیل بحث تمایز مفاهیم ذاتی از عرضی، به این اشکال پرداخته و دو سطح از پاسخ را ارائه می دهد: یک پاسخ مبتنی بر «تغایر اعتباری» که رایج تر است، و یک پاسخ بنیادین مبتنی بر «بساطت ماهیت» که نظر نهایی ایشان است.

۲-۱. پاسخ اول: تغایر اعتباری میان اجزاء و کل

علامه ابتدا به پاسخ مشهور اشاره می کند که سعی دارد با ایجاد نوعی «تغایر» میان اجزاء و کل، مشکل را حل کند. ایشان در کتاب *بداية* می فرمایند:

«بین اجزاء و کل، اعتبارها مختلف است، یعنی اجزاء به صورت تک به تک متقدم اند بر اجزاء با وصف اجتماع

و کلیت، بنابراین خللی به تقدم اجزاء بر کل وارد نمی‌شود.» (طباطبایی، ۱۴۴۰، ص ۷۷)

توضیح: بر اساس این پاسخ، ما با دو «لحاظ» یا «اعتبار» متفاوت روبرو هستیم:

- لحاظ اول: اجزاء به صورت منفرد و فاقد وحدت ترکیبی (الأجزاء بالاسر).
- لحاظ دوم: همان اجزاء اما به شرط اجتماع و تحت یک وحدت ترکیبی (الکل).

از آنجا که «اجزاء منفرد» غیر از «اجزاء مجتمع» است، تغایر لازم برای تحقق رابطه تقدم و تأخر فراهم می‌شود. اجزاء در اعتبار اول، بر خودشان در اعتبار دوم تقدم دارند و محذور تقدم شیء بر نفس پیش نمی‌آید. علامه این پاسخ را به عنوان یک راه حل ممکن مطرح می‌کند، اما پاسخ عمیق تر و دقیق تر ایشان در ادامه می‌آید.

۲-۲. پاسخ دوم و بنیادین: بساطت ماهیت و تمایز میان «جزء حد» و «جزء محدود»

پاسخ نهایی و برگزیده علامه بر این مبنای کلیدی استوار است که ماهیت در عالم خارج، امری بسیط است و اساساً جزء ندارد تا اشکال تقدم اجزاء بر کل مطرح شود. آنچه مرکب است، «حد» یا تعریف ذهنی ماهیت است، نه خود ماهیت (محدود). ایشان در نهاية الحکمة این مطلب را به نحو دقیق تری تبیین می‌کنند:

«و قد ظهر مما تقدم أن الحمل - بين الذات و بين أجزائه الذاتية حمل أولى و به يندفع الإشكال... و ذلك أن الذاتي سواء كان أعم و هو الجنس - أو أخص و هو الفصل عين الذات و الحمل بينهما أولى و إنما سمي جزءاً لوقوعه جزءاً من الحد.» (طباطبایی، ۱۴۳۹، ص ۱۳۲)

ترجمه و تبیین: «از آنچه گذشت روشن شد که حمل میان ذات و اجزاء ذاتی آن (جنس و فصل)، حملی اولی است و با همین نکته اشکال [تقدم اجزاء] مندفع می‌شود... زیرا ذاتی (چه جنس باشد و چه فصل) عین ذات است و حمل میان آن دو، اولی است. و اگر به آن «جزء» گفته می‌شود، صرفاً به این دلیل است که در «حد» (تعریف) آن واقع شده است.»

۱-۲-۲. تحلیل پاسخ

این پاسخ بر دو پایه استوار است:

۱. نوع حمل، اولی است: حمل جنس و فصل بر نوع (مثلاً حمل «حیوان» و «ناطق» بر «انسان») از نوع «حمل اولی ذاتی» است. در این نوع حمل، اتحاد مفهومی و مصداقی برقرار است؛ یعنی مفهوم موضوع عین مفهوم محمول است. «انسان» در تحلیل عقلی، همان «حیوان ناطق» است.
۲. ماهیت در خارج بسیط است: وقتی می‌گوییم انسان حیوان ناطق است، به این معنا نیست که در عالم خارج،

یک جوهر به نام «حیوان» و جوهر دیگری به نام «ناطق» با هم ترکیب شده و «انسان» را ساخته‌اند. بلکه «انسان» یک حقیقت وجودی بسیط است که ذهن ما برای شناخت آن، آن را به یک مفهوم عام‌تر (جنس) و یک مفهوم ممیز (فصل) تحلیل می‌کند.

۳. ترکیب، مربوط به مقام تحلیل و تعریف است: بنابراین، جنس و فصل، «اجزاء حد» (Parts of the Definition) هستند، نه «اجزاء محدود» (Parts of the Defined). ترکیب و جزء و کل بودن، مربوط به عالم ذهن و تحلیل مفهومی است، نه عالم خارج و واقعیت ماهیت.

۲-۲-۲. جمع‌بندی دیدگاه علامه

با این تبیین، اشکال تقدم شیء بر نفس از اساس منتفی می‌شود؛ زیرا در عالم واقع، «جزئی» وجود ندارد که بخواهد بر «کل» تقدم یابد. ماهیت یک امر بسیط است و آنچه به عنوان اجزاء (مقدمه داخلی) شناخته می‌شود، صرفاً شئون و تعینات تحلیلی همان حقیقت بسیط در ذهن هستند. پاسخ اول (تغایر اعتباری) صرفاً یک راه‌حل مماشاتی و بر مبنای پذیرش ترکیب در ماهیت است، اما پاسخ دوم، با نفی اصل ترکیب، اشکال را به صورت ریشه‌ای حل می‌کند.

۳. تعمیق بحث و دفاع از مبنای علامه: ماهیت حمل ذاتی بر ذات

پاسخ بنیادین علامه طباطبایی (ره) مبنی بر بساطت ماهیت و اینکه حمل اجزاء ذاتی بر ذات از نوع «حمل اولی» است، با یک چالش اساسی از سوی برخی اندیشمندان مواجه شده است. این فصل به بررسی این اشکال، تبیین دیدگاه مخالفان و در نهایت، دفاع از مبنای علامه با رجوع به تفصیلات اندیشه ایشان در باب «حمل» می‌پردازد.

۳-۱. اشکال بر مبنای علامه: حمل ذاتی بر ذات، شایع است نه اولی

این دیدگاه که توسط بزرگانی چون آیت‌الله فیاضی در حاشیه بر نه‌ایة الحکمة و مرحوم مظفر در کتاب منطق خود مطرح شده است، معتقد است که حمل ذاتیات (مانند جنس و فصل) بر ذات (نوع)، از نوع «حمل شایع صناعی» است، نه «حمل اولی ذاتی».

الف) تقریر اشکال از منظر آیت‌الله فیاضی

ایشان در حاشیه بر عبارت علامه که حمل اجزاء ذاتی بر ذات را اولی می‌داند، چنین مرقوم می‌دارند: «لم يتقدم منه شيء يظهر منه هذا الأمر إلا قوله قدس سره: "لضرورة ثبوت الشيء لنفسه". وهو وإن كان يكفي

لإثبات كون الذاتيّ بين الثبوت للذات... لكنّه لا يكفي لإثبات كون الذاتيّ عين الذات.» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۸۷)

توضیح: آقای فیاضی استدلال می‌کنند که مبنای علامه برای اولی دانستن این حمل، عبارت «ضرورت ثبوت شیء برای خودش» است. اما این عبارت، حداکثر «بین الثبوت» بودن (بدیهی بودن) ذاتی برای ذات را اثبات می‌کند، نه «عینیت مفهومی» آن دو را. به عبارت دیگر، هرچند بدیهی است که هر انسانی حیوان است، اما این بداهت به معنای یکی بودن مفهوم «انسان» با مفهوم «حیوان» نیست. مفهوم انسان (مركب از حیوان و ناطق) غیر از مفهوم حیوان (جزء آن) است. ایشان در ادامه نتیجه می‌گیرند که نظر صحیح، شایع بودن این حمل است و تصریح می‌کنند که ظاهراً هیچ فیلسوف دیگری غیر از علامه قائل به اولی بودن این حمل نشده است.

ب) تقریر اشکال از منظر مرحوم مظفر

مرحوم مظفر در کتاب المنطق، ملاک دقیقی برای تفکیک دو حمل ارائه می‌دهد که مستقیماً دیدگاه علامه را به چالش می‌کشد:

«و اما ان يكون الاتحاد في الوجود والمصادق والمغايرة بحسب المفهوم. ويرجع الحمل حينئذ الى كون الموضوع من أفراد مفهوم المحمول ومصاديقه. مثل قولنا: "الانسان حيوان"...» (مظفر، ۱۳۹۴، ص ۱۰۰)

توضیح: مرحوم مظفر ملاک حمل را وجود دو حیثیت «اتحاد» و «تغایر» می‌داند.

- حمل اولی: اتحاد در مفهوم و تغایر صرفاً اعتباری (مانند تغایر اجمال و تفصیل در قضیه «انسان حیوان ناطق است»).

- حمل شایع: تغایر در مفهوم و اتحاد در مصداق و وجود خارجی.

بر این اساس، در قضیه «انسان حیوان است»، مفهوم «انسان» قطعاً غیر از مفهوم «حیوان» است، اما در مصداق خارجی با یکدیگر متحد هستند. بنابراین، این حمل طبق تعریف، مصداق بارز حمل شایع صناعی است.

با توجه به این دو تقریر، مبنای اصلی پاسخ علامه طباطبایی به اشکال «مقدمه داخلی» زیر سؤال می‌رود. اگر حمل ذاتی بر ذات، شایع باشد، به معنای پذیرش تغایر مفهومی و ترکیب تحلیلی در ماهیت است و این امر، اشکال تقدم جزء بر کل را مجدداً زنده می‌کند.

۲-۳. دفاع از مبنای علامه: تبیین اقسام حمل اولی و رابطه نوع با جنس و فصل

پاسخ به این اشکال عمیق، در گرو فهم دقیق و موسّع علامه از «حمل اولی» است که با تعریف رایج و مختصر آن

تفاوت دارد. علامه در نهایت الحکمة، پس از بیان ملاک کلی حمل (اتحاد از جهتی و اختلاف از جهتی دیگر)، به تفصیل به اقسام آن می‌پردازد.

الف) اقسام حمل اولی ذاتی از منظر علامه

برخلاف دیدگاه مشهور که حمل اولی را غالباً به تغایر اجمال و تفصیل منحصر می‌کند، علامه چهار قسم برای آن برمی‌شمارد که در همه آنها، اتحاد مفهومی برقرار است و اختلاف، صرفاً اعتباری و ناشی از نحوه لحاظ ذهن است:

۱. اختلاف به اجمال و تفصیل: مانند «الانسان حیوانٌ ناطقٌ». مفهوم موضوع (انسان) به نحو اجمال، عین مفهوم محمول (حیوان ناطق) به نحو تفصیل است.

۲. اختلاف به ابهام و عدم ابهام (تعین): مانند «الانسان حیوانٌ». از دیدگاه علامه، جنس (حیوان) عین نوع (انسان) است که به نحو مبهم لحاظ شده است. بنابراین، تغایر میان انسان و حیوان، یک تغایر مفهومی حقیقی نیست، بلکه صرفاً تغایر در نحوه لحاظ یک حقیقت واحد است.

۳. اختلاف به تحصیل و عدم تحصیل: مانند «الانسان ناطقٌ». فصل (ناطق) عین نوع (انسان) است که به نحو محصل (تحقق‌بخش) لحاظ شده است. در اینجا نیز اختلاف، اعتباری است.

۴. اختلاف فرضی (برای دفع توهم غیریت): مانند «الانسان انسانٌ».

با این تبیین، روشن می‌شود که چرا علامه حمل جنس و فصل بر نوع را «اولی» می‌داند. زیرا از منظر ایشان، جنس و فصل مفاهیمی مستقل و متباین با نوع نیستند که در خارج با هم ترکیب شوند، بلکه صرفاً دو حیثیت تحلیلی از یک حقیقت بسیط (نوع) هستند.

ب) تصریح علامه بر رابطه نوع با جنس و فصل

علامه در فصل پنجم از مرحله هفتم نهایت الحکمة، این دیدگاه را به صراحت بیان می‌کند:

«فتبین بما مر: اولاً: ان الجنس هو النوع مبهما و الفصل هو النوع محصلاً... و ثانياً: ان كلا من الجنس و الفصل

محمول علی النوع حملاً اولیاً.» (طباطبائی، ۱۴۳۹، ج ۲، ص ۱۳۶)

ترجمه: «پس از آنچه گذشت روشن شد: اولاً، جنس همان نوع مبهم است و فصل همان نوع محصل است...

و ثانياً، هر یک از جنس و فصل، بر نوع به حمل اولی حمل می‌شوند.»

نتیجه‌گیری و پاسخ نهایی به اشکال

با روشن شدن مبنای علامه، پاسخ به اشکال آقای فیاضی و مرحوم مظفر نیز مشخص می‌شود. اشکال ایشان بر اساس تعریف رایج و محدود از حمل اولی (انحصار در تغایر اجمال و تفصیل) شکل گرفته است. اما علامه طباطبایی با ارائه یک نظریه جامع‌تر و دقیق‌تر، نشان می‌دهد که تغایر اعتباری می‌تواند به صور دیگری از جمله «ابهام و تعین» نیز باشد.

بنابراین:

- مفهوم «حیوان» یک مفهوم مستقل در عرض مفهوم «انسان» نیست؛ بلکه حیثیت ابهام همان مفهوم «انسان» است.
- وقتی می‌گوییم «الانسان حیوان»، در حال حمل یک حقیقت بر خودش هستیم، با این تفاوت که در طرف موضوع، آن را به نحو متعین و در طرف محمول، به نحو مبهم لحاظ کرده‌ایم.
- این نوع حمل، ملاک حمل اولی (اتحاد مفهومی و تغایر اعتباری) را داراست و نه حمل شایع (تغایر مفهومی و اتحاد مصداقی).

در نتیجه، مبنای علامه در پاسخ به اشکال «مقدمه داخلی» کاملاً استوار است. از آنجا که حمل ذاتی بر ذات، اولی است، پس ماهیت در خارج بسیط بوده و مرکب از اجزاء نیست. ترکیب صرفاً در مقام تحلیل ذهنی و «حد» معنا دارد و با این تبیین، اشکال تقدم شیء بر نفس از اساس منتفی می‌گردد.

۴-۲. جمع‌بندی اقوال در اولی بودن حمل ذاتی بر ذات

در جمع‌بندی این مبحث محوری، می‌توان گفت که نقطه افتراق اصلی در تعریف و مصداقیابی «حمل اولی» نهفته است.

- دیدگاه مرحوم مظفر و آیت‌الله فیاضی: این بزرگان با تکیه بر ملاک رایج «وحدت در مفهوم»، حمل جنس و فصل بر نوع را از دایره حمل اولی خارج می‌دانند. از منظر ایشان، چون مفهوم «انسان» با مفهوم «حیوان» (به عنوان جزء آن) مغایرت دارد، این حمل مصداق بارز «حمل شایع صناعی» است که در آن، اتحاد در مصداق و تغایر در مفهوم وجود دارد.
- دیدگاه علامه طباطبایی (ره): در مقابل، علامه طباطبایی با تعمیق ملاک، محور تفکیک حمل اولی از شایع را به وحدت یا تعدد واقعیت خارجی بازمی‌گرداند. ایشان تصریح می‌کنند که نوع (مانند انسان) با جنس (حیوان) و فصل (ناطق) عینیت وجودی دارد و همگی یک واقعیت بسیط را تشکیل می‌دهند، نه دو یا

سه واقعیت مجزا. بنابراین، مفهوم آنها نیز در اصل واحد است و تغایر موجود، صرفاً یک تغایر اعتباری است که از نحوه لحاظ ذهن نشأت می‌گیرد؛ گاهی ذهن آن واقعیت واحد را به نحو «ابهام» (جنس) و گاهی به نحو «تحصّل» (فصل) در نظر می‌گیرد. از آنجا که این تغایر، اعتباری است و نه مفهومی حقیقی، حمل آنها بر نوع از نوع «حمل اولی» خواهد بود.

۳. مقایسه تطبیقی پاسخ علامه طباطبائی با دیدگاه‌های دیگر

اکنون که مبنای پاسخ بنیادین علامه طباطبائی روشن شد، برای درک جامعیت و عمق آن، ضروری است که این دیدگاه با پاسخ‌های برجسته دیگری که در اصول فقه و فلسفه به اشکال «مقدمه داخلی» داده شده است، مقایسه شود.

۳-۱. پاسخ مبتنی بر تغایر اعتباری: دیدگاه آخوند خراسانی (ره)

مرحوم آخوند خراسانی در کتاب گرانسنگ کفایة الاصول، پاسخی را مطرح می‌کنند که به راه حل معیار در میان بسیاری از اصولیون تبدیل شده است. ایشان اشکال را از طریق «تغایر اعتباری» میان مقدمه و ذی‌المقدمه حل می‌کنند:

«والحلّ: أنّ المقدّمة هی نفس الأجزاء بالأسر، وذو المقدّمة هو الأجزاء بشرط الاجتماع، فيحصل المغایرة بينهما.» (خراسانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۳۰)

ترجمه و تبیین: راه حل این است که مقدمه، خود اجزاء به صورت پراکنده و تک تک است، و ذی‌المقدمه، همان اجزاء به شرط اجتماع است. پس میان آن دو مغایرت حاصل می‌شود.

به بیان دیگر، خود اجزاء به صورت متفرق و «لا بشرط» (بدون قید اجتماع) حیثیت «مقدمه» را دارند، اما همین اجزاء وقتی «بشرط اجتماع» لحاظ می‌شوند، حیثیت «ذی‌المقدمه» یا کل را می‌یابند. این دو حیثیت و دو اعتبار مختلف، برای تحقق علیت کافی است و اشکال تقدم شیء بر نفس را مرتفع می‌سازد. ایشان این ملاک را این گونه قاعده مند می‌کنند:

«وبذلک ظهر: أنّه لا بدّ فی اعتبار الجزئیة من أخذ الشیء بلا شرط، كما لا بدّ فی اعتبار الکلیّة من اعتبار اشتراط الاجتماع.» (همان)

ترجمه: با این مطلب روشن شد که در اعتبار جزئیت، ناگزیر از اخذ شیء «لا بشرط» هستیم، همان طور که در اعتبار کلیت، ناگزیر از اعتبار «شرط اجتماع» هستیم.

مرحوم آخوند در ادامه به یک اشکال مقدر پاسخ می‌دهند مبنی بر اینکه این بیان با آنچه در فلسفه در مورد اجزاء خارجی (ماده و صورت) گفته می‌شود که به نحو «بشرط لا» اخذ می‌شوند، منافاتی ندارد. زیرا لحاظ «بشرط لا» برای تفکیک اجزاء خارجی از اجزاء تحلیلیه (جنس و فصل) است، اما لحاظ «لا بشرط» در اینجا، در مقام مقایسه اجزاء با کل مرکب است.

نقد و بررسی: پاسخ مرحوم آخوند، یک راه حل کارآمد و دقیق در چارچوب مباحث اصولی است. این پاسخ، همان پاسخ اول علامه طباطبایی (پاسخ مماشاتی) است. اما نکته کلیدی این است که این دیدگاه، مرکب بودن ماهیت را به عنوان یک پیش فرض پذیرفته است و سپس با تغایر اعتباری، اشکال را حل می‌کند. در حالی که پاسخ بنیادین علامه، با اثبات بساطت ماهیت، اساساً صورت مسئله و پیش فرض مرکب بودن را از بین می‌برد.

۲-۳. پاسخ مبتنی بر نفی علت حقیقی در ماهیت: دیدگاه آیت الله مصباح یزدی (ره)

آیت الله مصباح یزدی از منظر حکمت متعالیه و با تأکید بر «اصالت وجود»، به این اشکال پاسخی متفاوت و انتقادی می‌دهند. ایشان ابتدا پاسخ رایج فلاسفه (که مشابه پاسخ مرحوم آخوند است) را نقل می‌کنند:

«... آنچه متصف به علت می‌شود، خود ماده و صورت است و آنچه متصف به معلولیت می‌شود، مجموع آنها به شرط اجتماع و داشتن هیئت ترکیبی است... وجود کل متوقف بر وجود اجزایش می‌باشد.» (مصباح، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۶)

سپس این پاسخ را به دلیل اعتباری دانستن یک رابطه حقیقی، نقد می‌کنند:

«ولی بازگشت این پاسخ به این است که مغایرت علت و معلول تابع نظر و اعتبار ما خواهد بود، در صورتی که رابطه علت یک امر واقعی و نفس الامری و مستقل از اعتبار می‌باشد.» (همان)

ایشان معتقدند که این راه حل، یک رابطه واقعی و عینی (علت) را تابع اعتبار و لحاظ ذهنی ما می‌کند که صحیح نیست. سپس پاسخ بنیادین خود را ارائه می‌دهند که اساساً علت در میان ماهیات و اجزاء آن را یک علت حقیقی نمی‌داند:

«حقیقت این است که اطلاق علت بر ماده و صورت، و اطلاق معلول بر مجموع آنها خالی از مسامحه نیست... با توجه به اصالت وجود و اینکه رابطه علت در حقیقت میان دو «وجود» برقرار است، روشن می‌شود که نمی‌توان ماهیت چیزی را علت وجود آن دانست؛ زیرا ماهیت به خودی خود واقعیتهایی ندارد تا علت برای چیزی واقع شود.» (همان)

تبیین دیدگاه: از منظر آیت الله مصباح، اشکال از یک خلط مبنایی سرچشمه می‌گیرد. رابطه علت، یک رابطه حقیقی و وجودی است که میان دو «وجود» برقرار می‌شود. ماهیت و اجزاء ماهوی (مانند ماده و صورت یا جنس

و فصل) فی نفسه اموری اعتباری (به معنای فاقد واقعیت عینی مستقل) هستند و نمی‌توانند منشأ اثر و علت حقیقی باشند. اطلاق «علت» بر آنها صرفاً از باب «توسعه در اصطلاح» و یک امر مسامحه‌ای است، شبیه به اینکه تصور مثلث متوقف بر تصور خط است. بنابراین، چون در اینجا علت و معلول حقیقی وجود ندارد، اشکال «تقدم شیء بر نفس» نیز از اساس بی‌معناست.

مقایسه با دیدگاه علامه: آیت‌الله مصباح اشکال را با نفی «علیت حقیقی» در ماهیت حل می‌کند. علامه طباطبایی اما اشکال را با نفی «جزء حقیقی» در ماهیت (و اثبات بساطت آن) پاسخ می‌دهد. هر دو به نحوی صورت مسئله را پاک می‌کنند، اما از دو مسیر متفاوت.

نتیجه‌گیری

با مقایسه این سه دیدگاه برجسته، می‌توان به جمع‌بندی زیر دست یافت:

۱. **مرحوم آخوند خراسانی:** با پذیرش پیش‌فرض ترکیب ماهیت، پاسخی کارآمد و مبتنی بر تغایر اعتباری ارائه می‌دهند. این پاسخ در سطح مباحث اصولی کاملاً راه‌گشا است اما به ریشه‌های عمیق فلسفی اشکال نمی‌پردازد.

۲. **آیت‌الله مصباح یزدی:** با اتکا به اصالت وجود، پاسخ مبتنی بر تغایر اعتباری را ناکافی دانسته و با نفی علیت حقیقی در عالم ماهیات، اشکال را از اساس منتفی می‌دانند. این یک راه‌حل ریشه‌ای و مبتنی بر مبانی حکمت متعالیه است.

۳. **علامه طباطبایی (ره):** جامع‌ترین پاسخ را ارائه می‌دهند. ایشان دو سطح از پاسخ را مطرح می‌کنند:

- **پاسخ اول (مماشاتی):** همان پاسخ تغایر اعتباری مرحوم آخوند است که در صورت پذیرش ترکیب ماهیت، قابل قبول است.
- **پاسخ دوم (بنیادین):** با ارائه نظریه‌ای دقیق در باب «حمل اولی»، بساطت ماهیت در خارج را اثبات کرده و ترکیب را امری صرفاً ذهنی و مربوط به «حد» می‌دانند. با این مبنا، چون ماهیت جزء خارجی ندارد، اشکال تقدم جزء بر کل از ریشه از بین می‌رود.

برتری رویکرد علامه در این است که ضمن ارائه یک پاسخ قابل قبول در سطح رایج (تغایر اعتباری)، به یک تحلیل عمیق‌تر متافیزیکی دست می‌زند که نه تنها این اشکال خاص، بلکه بسیاری از معضلات دیگر مرتبط با ترکیب و بساطت ماهیت را نیز حل می‌کند و این نشان از اتقان و جامعیت بی‌نظیر اندیشه فلسفی ایشان دارد.

فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. ۱۴۳۹ ه. ق. کفایه الاصول. قم. مجمع الفکر الاسلامی.
۲. علامه طباطبایی، محمد حسین. ۱۴۳۹ ه. ق. نهاییه، الحکمه. قم. جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی.
۳. علامه طباطبایی، محمد حسین. ۱۴۴۰ ه. ق. بدایه، الحکمه. قم. جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی.
۴. مصباح یزدی، محمد تقی. ۱۳۶۵ ه. ش. آموزش فلسفه. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی.
۵. علامه طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۸۶ ه. ش. نهاییه الحکمه (فیاضی). قم. مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
۶. مظفر، محمدرضا. ۱۳۹۴. المنطق. قم. جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی.